

ماهیت رفتار سران جمل در ماجرای سقوط بصره

وجیهه میری*

علی ناظمیان فرد**، هادی وکیلی***

چکیده

حکومت نوین‌یاد امام علی (ع) در مراحل آغازین تثبیت و تحکیم خود بود که با فتنه گروهی موسوم به ناکثین مواجه شد که با وجود بیعت آزادانه خود با آن حضرت به بهانه انجام عمره از مدینه خارج شدند تا جبهه جدیدی را در برابر امام بگشایند و حاکمیت او را به چالش بکشند. ماجراجویی‌های ناکثین، که سرانجام به افروخته شدن آتش فتنه جمل منجر شد، ابتدا شهر بصره را از کنترل امام خارج کرد، سپس زمینه را برای وقوع نخستین جنگ داخلی در اسلام فراهم کرد. در این مقاله می‌کوشیم تا به روش توصیفی - تحلیلی به این پرسش اساسی پاسخ دهیم که رفتار اصحاب جمل در ماجرای سقوط بصره از چه منطقی پیروی می‌کرد؟ یافته‌های این پژوهش ناظر به این معناست که آنان برخلاف ادعای خود در اجرای عدالت و خون‌خواهی عثمان، با تمسک به راه‌بردهای فریب و شبهه‌افکنی، نفاق و پیمان‌شکنی، سخت‌کشی و کینه‌ورزی، قدرت‌طلبی، و تبعیض و سرکوب کوشیدند تا شهری را که پیش از این با میل به خلافت علی بن ابی‌طالب تن داده بود، از اختیار و کنترل او خارج کنند و از آن به مثابه پایگاهی برای شورش علیه آن حضرت بهره‌برداری کنند.

کلیدواژه‌ها: بصره، جمل، زبیر، طلحه، عایشه، علی، فتنه.

* دانشجوی دکتری تاریخ تشیع، دانشگاه اصفهان، miri@mailfa.com

** دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)، nazemian@um.ac.ir

*** دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد، Vakili@um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۵/۲۲

۱. مقدمه

درک چگونگی سقوط بصره در گرو شناخت رفتار اصحاب جمل است که این شهر را به منظور مقر تصمیمات خود در برابر حکومت نوپای امام علی (ع) به تصرف درآوردند. افراد تأثیرگذار در سقوط بصره، که زمینه را برای نخستین نبرد داخلی در اسلام فراهم کردند، عایشه دختر ابوبکر، طلحه پسر عبیدالله، و زبیر فرزند عوام بودند که به دلیل موقعیت و منزلت ممتاز خویش، در مقام نخبگان زمانه، به تشویش اذهان مسلمانان پرداختند و با به راه انداختن نوعی جنگ روانی جماعتی را با خود همراه کردند تا نخستین چالش جدی را فراروی حکومت امام علی (ع) پدید آورند.

عایشه در جایگاه ام المؤمنین، همسر رسول الله، و دختر نخستین خلیفه پیامبر در شمار نخبگان معنوی روزگار خود به شمار می رفت و در میان دوست داران اهل بیت پیامبر از ویژگی کاریزمایی برخوردار بود که می توانست با حضور خود در جبهه مخالف علی (ع) موجب تشویش اذهان مسلمانان در تشخیص جبهه حق از باطل شود و به دلیل همان موقعیت کاریزمایی اصحابی را به دور خود جمع کند و اندیشه و کنش آن ها را تحت تأثیر القائات و منویات خویش قرار دهد (برای اطلاع بیشتر درباره تأثیر نخبگان کاریزمایی بر توده ها ← ریشه، ۱۳۷۹: ۲۱؛ ریتزر، بی تا: ۱۲۳-۱۲۴؛ ترنر، ۱۳۷۹: ۳۳؛ توسلی، ۱۳۸۰: ۱۶۴).

از سوی دیگر، جایگاهی که طلحه و زبیر در جامعه آن روز داشتند، نوعی وجاهت و مقبولیت برای آن ها به همراه آورده بود؛ چرا که آن جایی که اقتدار قانونی و سستی مستلزم وجود نوعی نظم و روابط ثابت و استقرار یافته است، در نبود آن اقتدار کاریزمایی، هر چند کوتاه مدت، می تواند منشأ اثر باشد (ترنر، ۱۳۷۹: ۳۳). در حقیقت، آنچه پذیرش رفتار این دو صحابی را نزد بصریان تسهیل می کرد، علاوه بر توسل به جایگاه برجسته عایشه، چهره موجهی بود که با سوابق ارزنده خود در عهد نبوی در اذهان مردم نشانده بودند (طوسی، ۱۳۸۰: ۱۹). اینان در زمره «السابقون» و «عشره مبشره»^۱ بودند که در تمام معارک و مشاهد عصر رسول، به جز بدر که طلحه در آن حضور نداشت، شرکت داشتند (واقدی، ۱۳۶۹: ۱۵؛ خواندمیر، ۱۳۶۲: ج ۱، ۵۳۳) و از اصحاب صاحب رأی شمرده می شدند؛ همان گونه که در شورای شش نفره عمر نیز برای تعیین خلیفه بعد از او حضور داشتند (ابن سعد، ۱۳۷۴: ج ۳، ۸۱؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ج ۲، ۵۱۱ و ۷۶۴؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ج ۳، ۴۹۶). مردم به این دو صحابی به چشم شیوخ مهاجران می نگریستند (طبری، ۱۳۷۵: ج ۶، ۲۳۶۰). زبیر نوه

عبدالمطلب و ملقب به «حواری رسول الله» بود (واقدی، ۱۳۶۹: ۳۴۳؛ مصعب زبیری، بی تا: ۲۰؛ اندلسی، ۱۳۹۱: ۱۲۱) و از سلحشوران و فارسان عرب به شمار می آمد (ابن قتیبه، ۱۳۸۸: ۲۷۶؛ بغدادی، ۱۹۶۴: ۵۲۸). او در روز فتح مکه در کنار علی و سعد بن ابی وقاص سومین پرچم دار سپاه اسلام بود (واقدی، ۱۳۶۹: ۶۱). طلحه نیز به «طلحة الخیر» معروف بود و در زمره اجواد عرب محسوب می شد (بغدادی، ۱۹۶۴: ۴۶۷). او پسر عموی ابوبکر و از جانبازانی بود که دست راستش در روز احد برای محافظت از پیامبر اسلام آسیب دیده بود (واقدی، ۱۳۶۹: ۱۸۴؛ ابن درید، ۱۴۱۱: ۱۴۴؛ طبری، ۱۳۷۵: ج ۶، ۲۳۷۴).

مردم آن دوران، به ویژه بصریان، طلحه و زبیر را با اوصاف یادشده می شناختند؛ در حالی که با گذر از عصر نبوی و فرارسیدن دوران خلفای سه گانه در پی سرازیر شدن غنایم فتوح اسلامی و نیز در پرتو سیاست اقتصادی خلفا، روحیات و خلیات این دو صحابی، هم چون بسیاری از صحابه دیگر، تغییر کرده بود. به گونه ای که رفاه زدگی و تجمل گرایی آن ها را به اشرافیت مادی راغب کرده بود (ابن سعد، ۱۳۷۴: ج ۳، ۹۳ و ۱۹۰؛ مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۶۹۰؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ج ۳، ۴۹۶ و ۵۸۲) و اشرافیت معنوی پیشین آن ها را تحت الشعاع قرار داده بود. از این رو، دور از انتظار نبود که در جریان سقوط بصره رفتار آنان بیش از آن که از منطق دینی پیروی کند، تابعی از منطق دنیاگرایی و قدرت طلبی شده باشد که شرح آن در پی خواهد آمد.

۱. سرآغاز فتنه

در پی خشم گروهی از شورشیان و معترضان عثمان بن عفان و محاصره خانه او سرانجام وی در سال ۳۵ ق کشته شد و مدینه چند روزی خلیفه نداشت. مهاجرین و انصار از امام علی (ع) خواستند تا زمامداری جامعه اسلامی را بر عهده گیرد. ایشان در نخستین موضع خود در پاسخ به آن ها فرمود: «اگر برای شما سمت مشاور داشته باشم، بهتر از آن است که بر شما امارت کنم» (نهج البلاغه، خطبه ۹۲)، اما سرانجام با اصرار مهاجرین و انصار و عموم مردمی که در اطراف خانه او جمع شده بودند و مهم تر از آن به دلیل تعهد به اقامه عدل خلافت را پذیرفت (نهج البلاغه، خطبه ۳) و مردم نیز آزادانه و مختارانه با او بیعت کردند (ابن سعد، ۱۳۷۴: ج ۳، ۳۱؛ اسکافی، ۱۴۰۲: ۲۳؛ ابن قتیبه، ۱۳۸۴: ۱۱۹؛ بلاذری، ۱۳۷۹: ج ۲، ۲۵ و ۲۱۰؛ دینوری، ۱۳۷۱: ۷۶؛ طبری، ۱۳۷۵: ج ۶، ۲۳۲۷ و ۲۳۶۶؛ مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۷۰۶؛ مقدسی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۸۷۴؛ مفید، ۱۳۶۷: ۴۵ و ۵۵ و ۷۲؛

ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ج ۱، ۴۲۲-۴۲۶؛ ابن طقطقی، ۱۳۶۰: ۱۱۵؛ ابن عساکر، ۱۴۰۰: ج ۳، ۱۲۳؛ طبرسی، بی تا: ج ۲، ۷۰؛ ابن اثیر، ۱۹۶۵: ج ۳، ۱۹۱؛ ابن صباغ، ۱۴۰۹: ۶۰؛ ابن کثیر، ۱۳۵۱: ج ۷، ۲۲۵؛ سیوطی، ۱۴۰۶: ۱۷۸).

در میان آن جمع طلحه و زبیر از نخستین کسانی بودند که به طوع و رغبت به آن حضرت دست بیعت دادند (ابن سعد، ۱۳۷۴: ج ۳، ۳۱؛ اسکافی، ۱۴۰۲: ۵۰؛ ابن قتیبه، ۱۴۱۲: ۲۲۳ و ۲۶۴؛ یعقوبی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۷۵؛ ابن قتیبه، ۱۳۸۴: ۷۲؛ ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۳۹۰-۳۹۲؛ مقدسی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۸۷۵؛ مفید، ۱۳۶۷: ۴۵؛ ابن صباغ، ۱۴۰۹: ۶۰-۶۲؛ ابن اربلی، ۱۳۶۴: ج ۱، ۳۲۲؛ قاضی نعمان، ۱۴۰۹: ۳۷۶)، اما طولی نکشید که با مشاهده سیاست عدالت‌محورانه امام علی (ع) در احیای سیره رسول‌الله و مبارزه با نابرابری‌ها (مسعودی، ۱۳۴۳: ج ۱، ۲۶۸؛ خوارزمی، ۱۴۱۱: ۱۷۸) و دریافت این‌که خلیفه جدید به زیاده‌خواهی و فزون‌طلبی آن‌ها در منظومه نوین سیاسی-دینی خود توجه نخواهد کرد (یعقوبی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۷۲؛ بلاذری، ۱۳۷۹: ج ۲، ۲۱۵؛ طبری، ۱۳۷۵: ج ۶، ۲۳۶۰-۲۳۶۱؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۵: ج ۱، ۱۰۸؛ خوارزمی، ۱۴۱۱: ۱۷۸؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ج ۱، ۵۹۶؛ نخجوانی، ۱۳۴۴: ۴۳)، با کدورت خاطر، اما به بهانه عمره، از مدینه خارج شدند و در مکه با تمسک به خون‌خواهی عثمان جمعی از معترضان به حاکم جدید را به دور خود جمع کردند و کوشیدند برای مشتبه‌کردن امر بر مسلمانان و به‌راه‌انداختن جنگ روانی در میان آن‌ها عایشه را با خود همراه کنند تا ضلع سوم مثلث فتنه کامل شود.

طلحه، ضلع دیگر این مثلث، با تحریک مردم علیه عثمان و حتی بستن آب بر روی او در هنگام محاصره بیش‌ترین نقش را در فتنه قتل خلیفه ایفا کرد (یعقوبی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۷۲؛ ابن قتیبه، ۱۳۸۴: ۶۳-۶۴؛ طبری، ۱۳۷۵: ج ۶، ۲۳۴۵ و ۲۳۴۷؛ ابن طقطقی، ۱۳۸۴: ۱۱۶؛ مقدسی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۸۷۴؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ج ۱، ۵۸۵).

ضلع سوم این مثلث عایشه (ام‌المؤمنین) پیش از این در تحریک مردم علیه عثمان و حتی تحریض آن‌ها به قتل او دست داشت (ابن سعد، ۱۳۷۴: ج ۳، ۷۱؛ ابن قتیبه، ۱۳۸۴: ۷۴؛ یعقوبی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۷۲؛ قاضی نعمان، ۱۴۰۹: ۳۸۱؛ مقدسی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۸۷۲؛ خواندمیر، ۱۳۶۹: ج ۱، ۵۱۴) و راغب بود که با برآمدن طلحه بر اریکه قدرت، بار دیگر، خلافت به خاندان بنی‌تمیم بازگردد (مقدسی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۸۷۵؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۷: ج ۶، ۲۱۵).

طلحه و زبیر با حضور در محضر عایشه و طرح این ادعای دروغین که به‌اجبار تن به بیعت با علی داده‌اند و در صحت انتخاب خلیفه و مشروعیت او تردید دارند، همسر پیامبر

را که از علی (ع) کینه‌ها به دل داشت (یعقوبی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۷۷؛ طبری، ۱۳۷۵: ج ۶، ۲۳۶۷؛ طبرسی، بی تا: ج ۲، ۲۱۲؛ مفید، ۱۳۶۷: ۲۲۵؛ ابن طقطقی، ۱۳۸۴: ۱۲۰) به بهانه خون‌خواهی عثمان با خود هم‌راه کردند و این امر را بهترین مستمسکی می‌دانستند تا در پرتو آن بتوانند جمعی از فریب‌خوردگان و عدالت‌ستیزان را علیه امام بسیج کنند.

معترضانی که در مکه گرد آمده بودند، در نشستی مشورتی با هم به رایزنی پرداختند تا بر سر محلی که بتوانند از آن به منزله پایگاه خیزش خود علیه خلیفه مشروع و حاکم عادل بهره گیرند، توافق حاصل کنند. سه گزینه مدینه، شام، و عراق پیش روی آنها بود.

مدینه نخستین شهری بود که عایشه برای برآوردن مطامع آنان پیش‌نهاد کرد، اما جمع حاضر با این استدلال که چون شمار زیادی از یایغان علیه عثمان از مردم این شهر بوده‌اند نمی‌توان به یاری و همراهی آنان امید بست، با پیش‌نهاد او موافقت نکردند (بلاذری، ۱۳۷۹: ج ۲، ۲۲۱). احتجاج طلحه و زبیر در برابر پیش‌نهاد ام‌المؤمنین این بود که مدینه با پیوستن به علی دیگر از کف رفته است، مضافاً این‌که ساکنان آن شاهد بیعت ما با او بوده‌اند و همین موضوع را حجتی علیه ما به‌کار خواهند گرفت (طبری، ۱۳۷۵: ج ۶، ۲۳۵۷).

شام با برخورداری از نیروی انسانی، اموال فراوان، تابعیت مردم آن از عثمان (بلاذری، ۱۳۷۹: ج ۲، ۲۲۱) و حضور معاویه در آن سامان، به منزله هم‌خون و دست‌نشانده خلیفه مقتول (ابن قتیبه، ۱۳۸۴: ۸۹)، دومین مرکزی بود که زبیر پیش‌نهاد آن را مطرح کرد؛ اما این ایده نیز به دلایلی چند پذیرفته نشد: نخست این‌که معاویه عموزاده عثمان بود و خود را در رهبری شورش علیه علی، به بهانه انتقام خون عثمان، سزاوارتر از دیگران می‌دانست (بلاذری، ۱۳۷۹: ج ۲، ۲۲۱؛ ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ج ۱، ۴۳۷)؛ دوم این‌که معلوم نبود شامیان با بودن معاویه تا چه حد به آنها اظهار وفاداری کنند (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۷۱۴)؛ و سوم این‌که دوری مسافت شام از مقر خلافت علی (مدینه) نمی‌توانست اهداف و مقاصد آنان را به راحتی برآورده کند (ابن سعد، ۱۳۷۴: ج ۵، ۱۶۹؛ ابن قتیبه، ۱۳۸۴: ۸۹؛ بلاذری، ۱۳۷۹: ج ۲، ۲۲۱؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ج ۱، ۵۹۵؛ ابن صباغ، ۱۴۰۹: ۶۷؛ طبری، ۱۳۷۵: ج ۶، ۲۳۵۷؛ ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ج ۱، ۴۳۷).

بصره سومین گزینه‌ای بود که عبدالله بن عامر آن را مطرح کرد (خواندمیر، ۱۳۶۹: ۵۲۵؛ ابن جوزی، ۱۴۱۸: ۶۷). او که پیش از این از طرف عثمان ولایت بصره را بر عهده داشت، در دوره جدید از بیم حسابرسی علی (ع) به معترضان پیوست و از پیش‌نهاد او برای حرکت به بصره به دلایل مختلف استقبال شد. نخست این‌که او وعده داد که می‌تواند در

این شهر اموال و نیروی انسانی لازم را برای شورش فراهم آورد (ابن قتیبه، ۱۳۸۴: ۸۹؛ بلاذری، ۱۳۷۹: ج ۲، ۲۲۱؛ مفید، ۱۳۶۷: ۷۵؛ طبری، ۱۳۷۵: ج ۶، ۲۳۵۷؛ ابن اعثم، ۱۳۷۲: ۴۰۵)؛ زیرا اول این که جایگاه مناسب او در بصره به سبب انجام برخی از اقدامات عمرانی و نیز جذب بخشی از بزرگان و اشراف این شهر از طریق عطایا و بخشش های فراوان ناشی از فتوح شرق در دوره زمامداری اش (ابن سعد، ۱۳۷۴: ج ۵، ۱۶۹؛ ابن قتیبه، ۱۳۸۸: ۳۲۱) امتیاز عمده ای برای پیش برد اهداف شورشیان محسوب می شد. دوم این که اکثر مردم بصره از طرفداران عثمان بودند و از حیث گرایش های سیاسی - مذهبی به شهری عثمانی مذهب شهره بود (اسکافی، ۱۴۰۲: ۲۷؛ مقدسی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۸۷۲؛ مفید، ۱۳۶۷: ۷۵). سوم این که طلحه در این شهر هواداران زیادی داشت که سر در اطاعت او داشتند (بلاذری، ۱۳۷۹: ج ۲، ۲۲۱؛ طبری، ۱۳۷۵: ج ۶، ۲۳۵۷؛ ابن صباغ، ۱۴۰۹: ۶۷؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ج ۱، ۵۸۵). این نکته را هم نباید از نظر دور داشت که عثمان بن حنیف (والی امام علی در بصره) موقعیت مستحکمی نداشت (طبری، ۱۳۷۵: ج ۶، ۲۴۲۹) و سران شورشی با عاملان نفوذی ای که در این شهر داشتند، می توانستند اوضاع را متشنج کنند و به آشوب بکشانند (ابن سعد، ۱۳۷۴: ج ۵، ۱۶۹) و ابن حنیف نیز به خوبی از این مسئله آگاه بود (طبری، ۱۳۷۵: ج ۶، ۲۴۲۹؛ ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ج ۱، ۴۵۵؛ ابن کثیر، ۱۳۵۱: ج ۷، ۲۳۱). افزون بر همه، استعداد فریفته شدن مردم این شهر و شوراندن آن ها علیه علی از چشم تیزبین سران فتنه به دور نماند (ابن طقطقی، ۱۳۸۴: ۱۱۷). چه امام علی (ع) وجود عقل های سست و افکار سفیهانه بصریان را نشانه ای برای تیراندازان و صیدی برای صیادان برمی شمرد (نهج البلاغه، خطبه ۱۴).

۲. گزینه های رفتاری اصحاب جمل در سقوط بصره

بدیهی است برای اجتناب از فروغلطیدن در وادی تناقض همواره باید میان مفردات و کلیات فکری و رفتاری یک فرد یا گروه تعارضی دیده نشود. اگر سران فتنه جمل به راستی در پی احقاق حق بودند و می خواستند در راستای اجرای عدالت قدم بردارند، می بایست رفتار خود را چنان تنظیم کنند که با اصل مدعیات آن ها ناسازگار نباشد. آنچه از رفتارهای آن ها در ماجرای سقوط بصره مشاهده شد، چیزی جز فریب و شبهه افکنی، نفاق و پیمان شکنی، سخت کشی و کینه جویی، قدرت طلبی، و تبعیض و سرکوب نبود که همگی زمینه را برای سقوط این شهر فراهم کرد.

۱.۲ فریب و شبهه افکنی

این مسئله که بزرگ‌ترین عامل رفتاری سقوط بصره بود، از همان ابتدای شورش مشهود بود؛ زیرا همان‌طور که گذشت یکی از دلایل انتخاب بصره آمادگی زمینه برای فریفتن مردم آن بود؛ در حالی که یکی از دلایل انتخاب نکردن مدینه آگاهی مردم از صحت مسئله بیعت و ناتوانی شورشیان در اغوای ساکنان این شهر بود. اصحاب جمل، با آگاهی از این امر که زمینه‌های اغوای مردم در بصره فراهم است، مقاصد و منویات خود را یکی از پس دیگری به پیش بردند و در هر صحنه پرده‌ای از نمایش رفتاری خود را به اجرا گذاشتند. نخستین مرحله فریب‌کاری آن‌ها زمانی به منصف ظهور رسید که فرستادگان عثمان بن حنیف، والی منصوب علی بر بصره، به حضور سران فتنه رسیدند و علت حضور آن‌ها را جویا شدند. طلحه و زبیر انگیزه حضور خود را خون‌خواهی خلیفه مقتول (ابن قتیبه، ۱۳۸۴: ۹۴؛ بلاذری، ۱۳۷۹: ج ۲، ۲۲۵؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۷: ج ۹، ۳۳۱)، صحت نداشتن بیعت با علی، لزوم واگذاری حکومت به شورا، و بیعت خوف‌آلود آن‌ها با علی دانستند (طبری، ۱۳۷۵: ج ۶، ۲۳۷۲؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۷: ج ۹، ۳۳۱؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ج ۱، ۵۹۷). عایشه نیز انگیزه خود از همراهی با طلحه و زبیر را اصلاح امر امت شمرد (طبری، ۱۳۷۵: ج ۶، ۲۳۷۰؛ قاضی نعمان، ۱۴۰۹: ۱۸۳) و خاطر نشان کرد که او همه تلاش خود را برای برقراری روابط حسنه میان مردم و عثمان انجام داده است (طبری، ۱۳۷۵: ج ۶، ۲۳۷۰؛ ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ج ۱، ۴۲۲؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ج ۱، ۵۹۷). بی‌آن‌که غافلان و بی‌خبران به‌راستی بدانند که او در زمان محاصره خانه عثمان، بی‌هیچ تلاشی برای مصالحه، در تحریک شورشیان به قتل او دست داشت (ابن سعد، ۱۳۷۴: ج ۲، ۷۱؛ یعقوبی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۷۲؛ قاضی نعمان، ۱۴۰۹: ۳۸۱؛ ابن قتیبه، ۱۳۸۴: ۷۴).

دومین پرده از سناریوی فریب‌کاری آنان در «مربد» به نمایش گذاشته شد؛ جایی که جمعیت انبوهی برای دیدار با عایشه جمع شده بودند (طبری، ۱۳۷۵: ج ۶، ۲۳۷۲). ابن حنیف، که فتنه و شورش را در شرف وقوع می‌دید، طی سخنان آتشینی خواست تا چهره واقعی شورشیان را برملا کند و بار دیگر بر صحت بیعت مردم با علی (ع) تأکید کند و علت اقدام طلحه و زبیر را دنیاطلبی و حسادت آنان بر علی برشمارد (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۷: ج ۹، ۳۱۸) و ادعای آن‌ها را در بیعت اجباری با علی به چالش کشد (ابن قتیبه، ۱۳۸۴: ۹۳)؛ اما روند حوادث نشان داد که او قادر نیست در برابر موقعیت برجسته سران معارض، که میزان پذیرش سخنان آن‌ها در نزد بصریان بالا بود، توفیقی حاصل کند. در

مربد بود که سران فتنه با تکیه بر فریب و کذب خطابه‌هایی ایراد کردند که به تشدید اختلاف و انشقاق میان مردم منجر شد. طلحه که در تحریض مردم به همراهی با سران شورشی سخت در تلاش بود (ابن خیاط، ۱۴۲۱: ۱۹۹) طی سخنانی با تمجید از عثمان و بیان سوابق ارزنده وی در اسلام مدعی ظلم در حق او شد و قصد خود و یارانش را خون‌خواهی خلیفه مقتول خواند (بلادری، ۱۳۷۹: ج ۲، ۲۲۶؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۷: ج ۹، ۲۱۵). زبیر نیز سخنانی مشابه بر زبان آورد و نیت خود را انتقام از خونیان عثمان دانست (طبری، ۱۳۷۵: ج ۶، ۲۳۷۴؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۷: ج ۹، ۲۱۵). این دو تأکید کردند که اگر علی پیروز شود موجب نابودی شما مردم بصره خواهد شد. پس، پیش از آن‌که او هیچ حرمتی از شما باقی نگذارد، به دفاع از ناموس و حرم خود برخیزید (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۵: ج ۱، ۱۲۴). تأثیر این سخنان به حدی بود که میان مردمی که در مرید گرد آمده بودند، از حیث موافق و مخالف، نزاع در گرفت؛ به طوری که به ناسزاگویی و پرتاب سنگ‌ریزه و لعن یک‌دیگر پرداختند (ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ج ۱، ۴۵۵؛ طبری، ۱۳۷۵: ج ۶، ۲۳۷۵؛ ابن‌خلدون، ۱۳۶۳: ج ۱، ۵۹۶). در پی بالاگرفتن اختلاف و درگیری‌های لفظی میان اجتماع‌کنندگان در مرید، عایشه ضمن ایراد خطبه‌ای معترضان به عثمان را بدکارانی خیانت‌کار و دروغ‌گو خواند که او را در عین بی‌گناهی و پرهیزگاری کشتند و مدعی شد که در تمام مدت محاصره خانه او همه تلاش خود را برای اصلاح میان شورشیان و خلیفه کرده است (طبری، ۱۳۷۵: ج ۶، ۲۳۷۴؛ ابن‌اثیر، ۱۹۶۵: ج ۳، ۲۱۳). او در سخنان خود صحت بیعت با علی را رد کرد و اظهار داشت که این بیعت از روی اجبار بوده است و مردم رضایتی به این امر نداشته‌اند (مفید، ۱۳۶۷: ۱۶۷-۱۶۸). وی برای اثربخشی بیش‌تر گفتار خود تأکید کرد که اگر مردم به خون‌خواهی عثمان برنخیزند، لاجرم زمام امور به دست کسانی خواهد افتاد که هیچ‌گونه رحم و مدارایی به مردم نشان نخواهند داد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۷: ج ۹، ۳۱۵).

به خوبی می‌توان دریافت که سخنان یادشده تا چه میزان می‌توانست بر بصریانی که به فضیلت و راست‌گویی گویندگان آن باور داشتند اثرگذار باشد. نقش عایشه و تأثیر سخنان او در فریفتن مردم شعاع اختلاف را به میان سپاه عثمان بن حنیف کشاند؛ به گونه‌ای که برخی سخنان او را حمل به صحت کردند و گروهی او را کذاب شمردند (طبری، ۱۳۷۵: ج ۶، ۲۳۷۴-۲۳۷۵). در این میان عده‌ای با او بیعت کردند و عده‌ای هم‌چنان بر بیعت خود با ابن‌حنیف باقی ماندند (بلادری، ۱۳۷۹: ج ۲، ۲۲۶). نخستین درگیری میان جناح فتنه و سربازان وفادار به عثمان بن حنیف در مرید رخ داد و تا بصره هم‌چنان ادامه یافت

که طی آن شمار زیادی از هر دو جناح کشته شدند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۷: ج ۹، ۳۱۸؛ ابن خیاط، ۱۴۲۱: ۱۹۹؛ مفید، ۱۳۶۷: ۱۷۰).

سومین پرده اغواگری آن‌ها زمانی به نمایش درآمد که اصحاب جمل بر آن شدند تا با فریفتن بزرگان بصره آن‌ها را با خود همراه کنند. عبدالله بن عامر در معرفی آن‌ها نقش اساسی داشت (طبری، ۱۳۷۵: ج ۶، ۲۳۷۱؛ ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ج ۱، ۴۲۲). احنف بن قیس که از عقلا، حکما، و تیزهوشان عرب به‌شمار می‌رفت و سیادت بر تمیم بصره را بر عهده داشت (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ج ۱، ۱۴۴؛ ابن درید، ۱۴۱۱: ۲۴۹؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹: ج ۱، ۶۸)، پیش از این نقش بارزی در اسلام آوردن قومش ایفا کرد (ابن قتیبه، ۱۳۸۸: ۲۳). او که در زمره اصحاب پیامبر و راویان از او شمرده شده است (طوسی، ۱۳۸۰: ۷) در زمان عمر به منصب سید اهل بصره گزیده شد (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ج ۱، ۶۸). بنابراین با این ویژگی‌های اثرگذارش در چشم سران فتنه خوش نشست تا به هر طریق ممکن او را به سوی خود فراخواند. طلحه و زبیر با ارسال نامه‌هایی به احنف بن قیس او را فردی مؤید به تأییدات خلیفه دوم خواندند و از او خواستند تا به شورشیان بپیوندد (ابن قتیبه، ۱۳۸۴: ۹۰). عایشه نیز دو بار با اعزام نماینده‌ای نزد احنف از او خواست به آن‌ها ملحق شود (طبری، ۱۳۷۵: ج ۶، ۲۴۲۳؛ ابن شهر آشوب، بی‌تا: ج ۳، ۱۵۱)؛ اما پاسخ قاطع احنف بن قیس این بود که «من هرگز با علی که پسر عم و داماد پیامبر است جنگ نخواهم کرد؛ به‌خصوص این ساعت که مهاجر و انصار، اکابر صحابه، و اشراف قبایل عرب با او بیعت کرده‌اند و برخلاف امامت او متفق شده‌اند» (ابن عبد ربه، ۱۳۸۱: ۳۲۰).

دیگر عنصر متنفذ مندر بن ربیع از بزرگان بصره بود که طلحه و زبیر در تلاش برای جذب وی پدرش را از سروران جاهلیت و اسلام خواندند و از او در جایگاه جانشین شایسته پدرش دعوت به همکاری کردند. او نیز با این استدلال که عثمان در زمان حیاتش میان این مدعیان خوار و زیون بود و آن‌ها آگاهی و بینش لازم در ادعای خود ندارند، رفتار آن‌ها را دوگانه خواند و به درخواست آن‌ها وقتی نهاد (ابن قتیبه، ۱۳۸۴: ۹۰).

گرچه احنف و منذر هوشمندانه خود را اسیر کید سران فتنه نکردند، اما سایر بزرگان بصره نتوانستند خود را از دام فریب و اغوای آن‌ها برهانند. صبره بن شیمان، که در آن زمان ریاست بر قبیله ازد بصره را بر عهده داشت و شمشیرزنان زیادی داشت (ابن درید، ۱۴۱۱: ۵۱۱؛ ابن حزم اندلسی، ۱۴۱۲: ۳۸۴)، مورد توجه آن‌ها قرار گرفت. عایشه شخصاً به دیدار او رفت و از وی خواست تا به آن‌ها بپیوندد (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ج ۱، ۶۰۴). صبره پس از

این دیدار سوگند یاد کرد که مادر مؤمنان، طلحه، و زبیر را در رسیدن به هدفشان یاری کند (بلاذری، ۱۳۷۹: ج ۲، ۲۳۷). پیوستن او به شورشیان موقعیت بزرگی نصیب آن‌ها کرد، زیرا به تبع وی قبایل یمنی در همراهی با سران فتنه هم‌سخن شدند (طبری، ۱۳۷۵: ج ۶، ۲۴۲۹). فرد دیگر، که حضورش برای شورشیان بسیار با اهمیت می‌نمود، کعب بن سور، قاضی منصوب عمر در بصره، بود که در دوره عثمان نیز در سمتش ابقا شد (ابن‌قتیبه، ۱۳۸۸: ۴۳۰؛ ابن‌درید، ۱۴۱۱: ۵۰۰؛ ابن‌حزم، ۱۴۱۲: ۳۰۸). او از قبیله ازد و از فقها و تابعین شمرده می‌شد (خواندمیر، ۱۳۶۹: ۵۳۴). استفاده از الفاظ فریبنده برای جذب وی در مقایسه با دیگران آشکارتر بود. پس از آن‌که کعب به نامه‌های طلحه و زبیر وقعی نهاد (ابن‌قتیبه، ۱۳۸۴: ۸۹) و حتی بر آن شد که برای دورماندن از آتش فتنه از بصره خارج شود (بلاذری، ۱۳۷۹: ج ۲، ۲۳۸)، عایشه به دیدار وی رفت و او را فرزند خود خواند و برای تأثیر بیش‌تر بر روحیات کعب در حضور او گریست (مفید، ۱۳۶۷: ۱۹۴) و در حالی که هدف خود را اصلاح روابط امت بیان می‌کرد با این حربه که به واسطه مادر بودن بر او حقی دارد، کعب را متقاعد کرد تا با شورشیان همراه شود (ذهبی، ۱۴۱۳: ج ۳، ۴۸۵). بعدها که از کعب دلیل همراهی‌اش را پرسیدند، پاسخ داد که خوش نداشته که تقاضای مادرش را نادیده بگیرد (دینوری، ۱۳۷۱: ۱۸۱). گام تکمیلی و نهایی اصحاب جمل در سیاست خدعه و نیرنگ ارسال نامه‌هایی به شام، مدینه، کوفه، و یمامه بود. در نامه‌ای که طلحه و زبیر به شام فرستادند، هدف خود از ورود به بصره را جلوگیری از وقوع جنگ بیان کردند و مدعی شدند که مقاومت‌کنندگان در برابر آن‌ها گروهی از اشرار و اوباش بودند که دست به اسلحه بردند؛ در حالی که بزرگان بصره به تبعیت با ایشان گردن نهاده‌اند (طبری، ۱۳۷۵: ج ۶، ۲۳۸۶). آن‌ها با طرح این ادعای دروغین، که دشمنان قصد گروگان‌گرفتن ام‌المؤمنین را داشته‌اند، خواستند تا به تحریک احساسات شامیان پردازند (همان). در نامه عایشه به شام نیز عثمان بن حنیف مقصر پنداشته شد که علیه آن‌ها دست به تجاوز زده است (مفید، ۱۳۶۷: ۱۸۰). در بخشی از نامه عایشه به یمامه آمده است که هدف او در فراخواندن مردم به خون‌خواهی عثمان و خلع علی خیرخواهی امت است؛ چراکه او خلیفه محترمی را کشته و حکومت مسلمانان را غصب کرده است، بنابراین مردم باید علیه او به پا خیزند. هم‌چنین مدعی شد سه هزار تن از سفلگان و فرومایگان عرب به او هجوم آورده‌اند و با رهبری عثمان بن حنیف مسجد بزرگ بصره را تصرف کرده‌اند و طلحه و زبیر برای ادای نماز جمعه مجبور به گشودن درب مسجد شده‌اند تا مردم با عبدالله پسر زبیر نماز بخوانند (همان).

همه مدعیات عایشه در این نامه محل تأمل و تردید است. نخست آن‌که در وضعیتی که سران فتنه نفوذی‌های فراوانی داشتند، وارد کردن سه هزار نیروی ضربتی و ناگهانی، بی‌آن‌که طرف مقابل متوجه تحرکات آن‌ها شود، چگونه می‌توانست امکان‌پذیر باشد؟ دوم آن‌که عثمان بن حنیف والی بصره بود و طبق مفاد پیمان‌نامه صلح مسجد جامع و امامت آن به او واگذار شده بود (ابن‌خیاط، ۱۴۲۱: ۱۹۹؛ ابن‌عبد‌ربه، ۱۳۸۱: ج ۴، ۳۱۳)؛ پس تلاش او برای تصرف مسجد، آن‌گونه که عایشه در نامه خود آورده است، به چه معناست؟ سوم آن‌که، این‌که حمله مذکور بر طبق همه گزارش‌های تاریخی شبانگاه اتفاق افتاد (ابن‌اثیر، ۱۹۶۵: ج ۳، ۲۱۵) نه در حین نماز جمعه. بنابراین به نظر می‌رسد انتخاب واژه‌های مسجد، جمعه، نماز، و درگیری بر سر تصاحب مسجد به طرز زیرکانه‌ای در نامه عایشه مندرج شده بود تا مخاطبان را تحت تأثیر قرار دهد و عثمان بن حنیف و عاملان او را مخالف این مفاهیم بنمایاند و شورشیان را در ادعایشان محق جلوه دهد. این نکته را هم نباید از نظر دور داشت که آنان مخالفان خود را جمعی از اراذل و اوباش بصره و متحدان خود را صلحا و شایستگان این شهر خواندند؛ این در حالی است که امام علی در پاسخ به همین نکته آورده است: «آن‌ها برای ایجاد فتنه به عایشه روی آوردند و او را از خانه و دیارش بیرون بردند و به بصره کشاندند. اوباش و اراذل را به گمراهی انداختند. به من خبر رسیده که مردمان بافضیلت و نیکان ایشان در مراتب دین کناره‌گیری کردند و از آن‌چه طلحه و زبیر انجام دادند خوش نداشتند و ناراحت بودند» (مفید، بی‌تا: ۲۴۴).

بی‌تردید، آن‌چه زمینه را برای پذیرش رفتار فریب‌آلود آن‌ها هموار می‌کرد علاوه‌بر وجاهت و منزلت ایشان در چشم و دل بصریان، تمسک آن‌ها به مفاهیم و مضامین دینی بود که امر را بر ظاهرینان مشتبه می‌کرد. از باب نمونه، در اجتهاد طلحه و زبیر، خون‌خواهی عثمان سبب قوت دین و سلطه خداوند می‌شد که اگر به آن پرداخته نمی‌شد نظم امور از میان می‌رفت (طبری، ۱۳۷۵: ج ۶، ۲۳۷۴)؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۷: ج ۹، ۳۱۴؛ ابن‌مسکویه، ۱۳۶۹: ج ۱، ۴۵۵). عایشه نیز ضمن این‌که رفتار خود در برابر علی (ع) را مصداق آیه ۲۳ از سوره آل‌عمران^۲ می‌دانست (طبری، ۱۳۷۵: ج ۶، ۲۳۷۴)، خون‌خواهی از عثمان را اوجب واجبات می‌شمرد و سبب روان‌شدن کتاب خدا (همان: ۲۳۷۵) و اقامه امر به معروف و نهی از منکر می‌دانست (همان: ۲۳۷۴). حتی در نامه خود به کوفیان متذکر شد که مبادا از خونیان عثمان طرف‌داری کنید و از کسانی که مشمول حدود خداوند شده‌اند خشنود باشید که در شمار ستم‌گران محسوب خواهید شد (همان: ۲۳۸۷).

۲.۲ نفاق و پیمان شکنی

به منظور روشن شدن نفاق و پیمان شکنی در سیره اصحاب جمل، ایضاح رفتار آن‌ها در برابر تعهداتشان در برابر والی بصره ضروری می‌نماید. پس از وقوع درگیری میان شورشیان و هواداران والی بصره (عثمان بن حنیف) پیمان صلحی میان آن‌ها منعقد شد و موقتاً آتش جنگ فرو نشست. حسب پیمان یادشده مقرر شد که دارالاماره، مسجد، و بیت‌المال در اختیار عثمان بن حنیف بماند و شورشیان در هر جای بصره که بخواهند مستقر شوند (بلاذری، ۱۳۷۹: ج ۲، ۲۲۶؛ مفید، ۱۳۶۷: ۱۷۱؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ج ۳، ۴۸۳؛ ابن‌خیاط، ۱۴۲۱: ۱۹۹). دیگر این‌که اگر پس از آمدن علی (ع) مردم با هم اتفاق کنند، هر جایی که بخواهند می‌توانند وارد شوند؛ در غیر این صورت هر گروهی از رهبر خود پیروی کند (ابن‌قتیبه، ۱۳۸۴: ۱۰۰). هم‌چنین تصریح شد که تا زمان رسیدن امام علی (ع) طرفین دست از جنگ بکشند و به یک‌دیگر تعرض نکنند (بلاذری، ۱۳۷۹: ج ۲، ۲۲۶؛ یعقوبی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۷۹). سپس هر دو گروه به خدا و پیامبر سوگند خوردند که بر پیمان خود استوار بمانند (ابن‌قتیبه، ۱۳۸۴: ۱۰۰؛ مفید، ۱۳۶۷: ۱۷۱؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۷: ج ۹، ۳۱۹). گواهانی نیز برگزیدند تا در صورت بروز اختلاف میان آن‌ها داوری کنند (ابن‌قتیبه، ۱۳۸۴: ۱۰۰). اما روند حوادث نشان داد که شورشیان فقط برای به‌دست‌آوردن فرصت استقرار در بصره به‌ظاهر به پذیرش این صلح‌نامه تن دادند تا به اهداف خود در این شهر که گزینه مناسبی برای مرکزیت قیام بود نایل شوند.

برای نشان‌دادن وفادار نبودن آن‌ها به عهدنامه و ایضاح رفتار توأم با نفاق این جماعت ابتدا می‌بایست به دعوت آن‌ها از سران بصره و اتحاد پنهانی با قبایل پس از استقرار در بصره پرداخت. شورشیان پس از انعقاد پیمان متارکه جنگ با عثمان بن حنیف و استقرار در بصره بدون توجه به مفاد پیمان‌نامه و سوگندهای یادشده با این استدلال که اگر علی آن‌ها را در موضع ضعف ببیند به راحتی بر آن‌ها پیروز خواهد شد، با شیوخ قبایل و اشراف شهر وارد مذاکره و مکاتبه شدند و آن‌ها را به خون‌خواهی عثمان، خلع علی از خلافت، و اخراج عثمان بن حنیف از بصره فرا خواندند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۷: ج ۹، ۳۲۰). قبایل زیادی با شورشیان متحد شدند (بلاذری، ۱۳۷۹: ج ۲، ۲۳۷؛ طبری، ۱۳۷۵: ج ۶، ۲۴۳۰) و حسب برخی از گزارش‌ها شمار نیروهای ملحق‌شده به آنان به سی هزار نفر می‌رسید (ابن‌خلدون، ۱۳۶۳: ج ۱، ۶۰۶). با این حال، عبدالقیس که از شیعیان علی بودند و نیز گروهی از بکر بن وائل از نزدیک‌شدن به سران فتنه و هم‌پیمانی با آن‌ها اجتناب ورزیدند (بلاذری، ۱۳۷۹:

ج ۲، ۲۳۷). از بنی حنظله نیز بنی یربوع و گروهی از فاضلان و دین داران بنی نجاشع حاضر به بیعت با آنان نشدند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۷: ج ۹، ۳۲۰). بدین ترتیب، بصره که پیش از این بدون هیچ مشکلی با علی بیعت کرده بود (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۷۱۴) و نماینده آن حضرت را پذیرفته بود، تن به شورش داد و علیه زمامدار مسلمانان وارد عمل شد. سران شورش با نفاق و پیمان شکنی با کمک نیروهایی که به آن‌ها پیوسته بودند، طی عملیاتی عثمان بن حنیف را به اسارت درآوردند و یاران او را از دم تیغ گذراندند (ابن قتیبه، ۱۳۸۴: ۱۰۱؛ بلاذری، ۱۳۷۹: ج ۲، ۳۲۰؛ طبری، ۱۳۷۵: ج ۶، ۲۳۸۰؛ یعقوبی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۷۹).

حمله به مراکز سیاسی و اقتصادی شهر، با برنامه ریزی قبلی، به نحو غافل گیرانه در تاریکی شب به وقوع پیوست (ابن قتیبه، ۱۳۸۴: ۱۰۱؛ طبری، ۱۳۷۵: ج ۶، ۲۳۸۰). آن‌ها پیش از این برای اختفای هدف خود در رفت و آمدهای مکرر در اطراف مراکز یادشده زره‌های خود را زیر لباس هایشان پوشیده بودند تا مانع حساسیت دیگران شوند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۷: ج ۹، ۳۲۰). شورشیان به ترتیب سه مرکز مهم و استراتژیک بصره یعنی مسجد، دارالاماره، و بیت المال را به تصرف خود درآوردند (طبری، ۱۳۷۵: ج ۶، ۲۳۸۰؛ ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ج ۱، ۴۴۷؛ ابن قتیبه، ۱۳۸۸: ۲۰۸؛ مفید، ۱۳۶۷: ۱۷۳؛ مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۷۱۵؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ج ۱، ۳۶۶؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۷: ج ۹، ۳۲۰). در حالی که طبق ماده اول پیمان نامه صلح این نقاط می بایست در اختیار عثمان بن حنیف باقی می ماند.

آنچه در این میان اهمیت داشت آگاهی و مشارکت عایشه در این نفاق و پیمان شکنی بود. منابع تاریخی هیچ گزارشی دال بر محکومیت رفتار شورشیان از سوی او منعکس نکرده اند؛ بلکه به عکس گزارش هایی در دست است که نشان می دهد همه رفتار شورشیان به اطلاع او می رسید (طبری، ۱۳۷۵: ج ۶، ۱۴۳۰؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ج ۱، ۳۶۶؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۷: ج ۹، ۳۲۰) و حتی از نوع برخوردش با ابن حنیف می توان دریافت که او رهبری این جریان را بر عهده داشته است. عایشه پس از اسارت ابن حنیف ابتدا فرمان به قتل او داد (ابن اثیر، ۱۹۶۵: ج ۳، ۲۱۵-۲۱۶)، اما گویا از بیم قدرت برادرش سهل بن حنیف در مدینه (بلاذری، ۱۳۷۹: ج ۲، ۲۳۷؛ ابن کثیر، ۱۹۶۵: ج ۳، ۲۱۹) و یا از بیم خشم انصار (یعقوبی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۷۹؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ج ۱، ۳۶۶) که عثمان بن حنیف در زمره آنان بود از رأی خود منصرف شد و به زندانی کردن او فرمان داد (ابن اثیر، ۱۹۶۵: ج ۳، ۲۱۶).

با این حال، با وجود پیمان شکنی اصحاب جمل هیچ گزارشی در منابع تاریخی در خصوص نقض عهد از سوی ابن حنیف و یاران او منعکس نشده است و این نشان از

پای‌بندی او و یارانش به عهدی است که بر سر آن سوگند یاد کرده بودند. ابن‌حنیف پس از بسته‌شدن معاهده یادشده به یارانش دستور داد تا سلاح‌ها را بر زمین گذارند و به عهد خود پای‌بند بمانند (بلاذری، ۱۳۷۹: ج ۲، ۲۲۶؛ یعقوبی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۷۹؛ مفید، ۱۳۶۷: ۱۷۱).

۳.۲ سخت‌کشی و کینه‌ورزی

آنچه در رفتار سران جمل قابل تأمل است خشونت و قساوتی است که در حق مسلمانان بصره و کشتار نگهبانان مراکز مهم سیاسی و اقتصادی از خود نشان دادند. آنان پس از دستگیری ابن‌حنیف و تصرف دارالاماره محافظان او را که به اسارت درآمده بودند به دستور عایشه گردن زدند. دستگیری ابن‌حنیف و غدر و پیمان‌شکنی با او نخستین غدر در اسلام بود و سیابجه (محافظان دارالاماره بصره) نخستین قومی از مسلمانان بودند که گردن زده شدند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۷: ج ۹، ۳۲۱). در ماجرای تصرف بیت‌المال نیز همین امر تکرار شد و نگهبانان این مرکز پس از اسارت، با دستان بسته، به دستور زبیر بن عوام کشته شدند (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۷۱۵؛ مفید، ۱۳۶۷: ۱۷۳؛ طبری، ۱۴۱۵: ۴۲۱). در حالی که در میان آنان شماری از مؤمنان، صالحان، و بندگان تسبیح‌گوی خداوند دیده می‌شدند (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۷۱۵؛ بلاذری، ۱۳۷۹: ج ۲، ۲۳۷). اینان فقط به این دلیل که بر طبق وظیفه و التزام به اصول پیمان‌نامه تا رسیدن امام علی (ع) حاضر به تسلیم بیت‌المال به شورشیان نشده بودند، مورد خشم و کینه آنان قرار گرفتند و کشته شدند (بلاذری، ۱۳۷۹: ج ۲، ۲۳۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۷: ج ۹، ۳۲۱). بیش‌تر جان‌باختگان از شیعیان علی بودند که شبانه دستگیر شدند و به قتل رسیدند (ابن‌اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۴۱۳). این نکته را در کلام امام هم می‌توان یافت که «شورشیان پس از هجوم به کارگزاران و خزانه‌داران، شماری از شیعیان را به نیرنگ، دسته‌ای را به ستم، و گروهی را نیز در جنگ از پای درآوردند» (ابن‌هلال ثقفی، ۲۵۳۶: ۱۳۲). بی‌تردید از مهم‌ترین دلایل رفتار خشونت‌بار شورشیان با شیعیان علی (ع) در بصره حسادت و کینه‌ورزی آن‌ها به علی و جایگاه وی در مقام خلیفه مسلمانان بود تا جایی که حتی حاضر به شنیدن سجایای او هم نبودند. این مسئله را می‌توان در دیدار آنان با فرستادگان ابن‌حنیف یافت که چون به برشمردن فضایل و سوابق علی در اسلام پرداختند، طلحه ضمن فحاشی و پرخاش‌گری به علی سوگند یاد کرد که به‌زودی امور دیگری را به وی نشان خواهد داد و سپاهیان او را به نبرد با او مهیا خواهد کرد (مفید، ۱۳۶۷: ۱۶۷-۱۶۸). اوج کینه‌توزی آن‌ها به علی را می‌توان در نحوه برخوردشان با نماینده او، عثمان بن حنیف،

مشاهده کرد که پس از اسارت و تحقیر وی همه موهای سر و صورتش را از بیخ کندند (ابن قتیبه، ۱۳۸۴: ۱۰۱؛ مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۷۱۵) و پس از ضرب و شتم فراوان او را به زنجیر کشیدند (مفید، ۱۳۶۷: ۱۶۷-۱۶۸؛ مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۷۱۵؛ ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ج ۱، ۴۴۷). رفتار خشونت بار آن‌ها با نگهبانان بیت‌المال و تازیانه‌زدن گروه زیادی از شیعیان خشم و اعتراض حکیم بن جبلة را برانگیخت که عاقبت این اعتراض چیزی جز مثله‌شدن خود او نبود (مفید، بی تا: ج ۱، ۲۴۷).

۴.۲ قدرت طلبی

یکی از عمده‌ترین انگیزه‌هایی که طلحه و زبیر را به مخالفت و رویارویی با علی واداشت میل آن‌ها به قدرت طلبی بود. با نگاهی به روند حوادث رفتار قدرت طلبانه این دو صحابی به خوبی نمایان خواهد شد. در ابتدای امر، زمانی که در مکه بر سر مکان مناسبی برای شورش به مشورت نشستند، یکی از دلایل نامساعد بودن شام را وجود مقتدر معاویه می‌شمردند که به دلیل خویشاوندی با عثمان در خون‌خواهی او اولی بود. اگر سران فتنه به راستی در پی خون‌خواهی عثمان بودند و در این راه گوشه‌چشمی به قدرت نداشتند، برای آن‌ها چه فرقی می‌کرد که خون‌خواهی خلیفه مقتول با چه کسی باشد؟ این که حاضر به پذیرش شام و به تبع آن به رسمت‌شناختن معاویه در این کار نشدند، نشان از خودرأیی و قدرت طلبی آن‌هاست که نمی‌خواستند موقعیت خود را در جایگاه رهبران قیام از دست بدهند تا در صورت پیروزی احتمالی ثمره آن نصیب دیگران شود. آن‌ها در دیدارشان با فرستادگان ابن حنیف، یکی از علل برپایی قیام خود را لزوم واگذاری امر خلافت به شورا دانستند؛ شورایی که اعضای آن را همان اعضای شورای عمر تشکیل دهند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۷: ج ۹، ۳۱۵)؛ بی آن‌که مشارکت‌کنندگان در قتل عثمان در آن حضور داشته باشند (مفید، ۱۳۶۷: ۱۶۸). آن‌ها با متهم کردن علی در مشارکت در قتل عثمان و سپس ادعای واگذاری حکومت به شورایی که متهمان قتل عثمان (از جمله علی) در آن حضور نداشته باشند، عملاً از یک سو به خلع علی از خلافت می‌اندیشیدند و از سوی دیگر همه راه‌های ممکن برای رسیدن مجدد او به خلافت را می‌بستند تا صحنه خالی از رقیب شاهد حضور قدرتمندان آنان باشد.

از اعضای شورای شش نفره عمر عثمان و عبدالرحمان بن عوف از دنیا رفته بودند؛ سعد بن ابی وقاص هم شیوه اعتزال در پیش گرفته بود؛ علی هم از دیدگاه آنان متهم به مشارکت

در قتل خلیفه بود؛ باقی‌مانده‌های آن شورای شش نفره همین دو صحابی طماع و حریص قدرت بودند که با طرح واگذاری خلافت به شورا به کسی جز خود نمی‌اندیشیدند. اتحاد با سران قبایل بصره، شکستن پیمان صلح با ابن‌حنیف، و تصرف مراکز سیاسی و مالی بصره چیزی جز فزون‌خواهی سیاسی و مالی آن‌ها برای قبضه تام و تمام قدرت افاده نمی‌کرد. این مسئله در خطبه‌های آن‌ها پس از سقوط بصره کاملاً مشهود است. طلحه در خطبه‌ای که پس از سقوط این شهر مردم را به نبرد با علی (ع) فرا خواند، صراحتاً ابراز داشت که «من شایسته‌ترین فرد در مصلحت‌اندیشی مسلمین هستم و علی هم اگر بخواهد که ام‌المؤمنین را یاری دهد باید از خلافت کناره‌گیری کند» (مفید، ۱۳۶۷: ۱۸۳-۱۸۴).

افزون بر این، آنچه رفتار قدرت‌جویانه آن‌ها را بیش‌تر منعکس می‌کند، نزاعی بود که میان آن‌ها بر سر تصاحب کوچک‌ترین نمادهای قدرت درگرفت. پس از تسلط شورشیان بر بیت‌المال، هر یک از این دو صحابی برای تحت کنترل درآوردن این مرکز اقتصادی به نصب قفل و گماشتن نگهبانانی از جانب خود اقدام کردند تا جایی که با بالاگرفتن اختلاف، عایشه از سوی خود عبدالله زبیر را مأمور مقفل کردن بیت‌المال کرد؛ به طوری که در یک روز سه قفل از سوی طلحه، زبیر، و عایشه بر درب بیت‌المال زده شد (مفید، ۱۳۶۷: ۱۷۳). اختلاف آن‌ها محدود به امور مادی نبود. آن‌ها حتی بر سر این‌که چه کسی امامت نماز را بر عهده گیرد دچار اختلاف شدند؛ تا جایی که باز هم با وساطت عایشه (طبری، ۱۳۷۵: ج ۶، ۲۳۸۹؛ ابن‌مسکویه، ۱۳۶۹: ج ۱، ۴۵۱)، این اختلاف به ظاهر فرو نشست. بعدها با رسیدن خبر رقابت این دو صحابی به امام علی ایشان فرمود: «طلحه و زبیر، هر یک امیدوارند که حکومت را به دست آورند و دیده به آن دوخته‌اند. هر کدام بار کینه رفیق خود را به دوش می‌کشند که به زودی پرده از روی آن کنار خواهد رفت. به خدا سوگند اگر به آنچه مراد کرده‌اند نایل شوند، این جان آن را می‌ستانند و آن این را از پای درمی‌آورد» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۴۸؛ مفید، بی تا: ج ۱، ۲۴۰).

۵.۲ تبعیض و سرکوب

در پی نقض عهد شورشیان و دستگیری ابن‌حنیف گزینه تبعیض و سرکوب به‌منظور تثبیت کرسی لرزان سیاست و تحکیم موقعیت خود در بصره از سوی سران فتنه در دستور کار قرار گرفت. آنان که پیش از این با استفاده از راه‌کار تطمیع هواداران پرشماری را برای خود جمع کرده بودند، پس از تصرف بیت‌المال به سخن عبدالله زبیر گوش فرا دادند که

در صورت پرداخت مقرری به همگان مردم از دور آن‌ها پراکنده خواهند شد (طبری، ۱۳۷۵: ج ۶، ۲۳۸۹)؛ اما اینک که کنترل بصره را به دست آورده بودند پس از رایزنی تصمیم گرفتند در پرداخت مقرری سهم بیش‌تری را برای مطیعان و هواخواهان خود تعیین کنند و عبدالقیس و شماری از طائفه بکر بن وائل را، که از شیعیان علی به‌شمار می‌آمدند و در صحنه‌های درگیری به یاری فتنه‌گران برخاسته بودند، از دریافت مقرری محروم کنند. این رفتار تبعیض‌آمیز موجب یورش آن‌ها به سمت بیت‌المال شد و به درگیری میان آن‌ها انجامید؛ به‌طوری که هواداران شورشیان، که از لحاظ اقتصادی تأمین شده بودند، دست به کشتار بنوعبدالقیس و معترضان زدند و بسیاری از آن‌ها را به قتل رساندند (ابن‌مسکویه، ۱۳۶۹: ج ۱، ۴۵۰؛ طبری، ۱۳۷۵: ج ۶، ۲۳۸۹).

تبعیض و رفتار سرکوب‌گرانه آن‌ها هم‌چنان ادامه یافت و اوج آن در فرونشاندن حرکت اعتراض‌گونه حکیم بن جبلة عبدی تجلی کرد. حکیم که از شیعیان (ابن‌درید، ۱۴۱۱: ۳۳۲) و برجستگان عبدالقیس (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۷۱۵) و عنصری مطاع در میان قومش بود (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲: ج ۱، ۳۶۶؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ج ۳، ۴۹۴؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۹: ج ۱، ۵۲۱) و در نخستین درگیری‌های بصره در سپاه ابن‌حنیف شمشیر می‌زد (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲: ج ۱، ۳۶۶)، اینک در اعتراض به نقض پیمان شکنجه و زندانی کردن ابن‌حنیف، کشتار مسلمانان، و تبعیض در تقسیم بیت‌المال به پا خاسته بود و از سران شورشی می‌خواست تا رسیدن علی به بصره به عدالت رفتار کنند؛ اما با پاسخ منفی آن دو صحابی روبه‌رو شد (بلادری، ۱۳۷۹: ج ۲، ۲۲۸). سرانجام حکیم در پی مناقشات بی‌حاصل به همراه هفت صد تن از ربیعه و عبدالقیس بر فتنه‌گران شورید (مفید، ۱۳۶۷: ۱۷۳) و فریاد برآورد که «بار الها اینان خون‌خواهی عثمان را بهانه قرار داده‌اند» (ابن‌اثیر، ۱۹۶۵: ج ۳، ۲۲۰). اما سرکوب‌گران حاکم بر بصره خیزش او و یارانش را در خون فرو نشاندند (ابن‌درید، ۱۴۱۱: ۳۳۲؛ مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۷۱۵). وقتی خبر این واقعه به امام علی رسید چنان در مرگ او گریست که فریاد از نهاد مستمعان برخاست (طبری، بی‌تا: ج ۲، ۱۶۹). در نگاه امام حکیم و یارانش از عابدان بصره بودند که از کثرت سجده به «اصحاب‌الثغیات» نام‌بردار شدند؛ زیرا سجده‌گاه آن‌ها هم‌چون زانوان شتر پینه‌بسته بود (طبری، ۱۴۱۵: ۴۲۰).

تحکیم سلطه با کشتار در بصره ادامه یافت. به این ترتیب که پس از سرکوب خیزش حکیم، سران جمل با صدور فرمانی خواستار دستگیری آن دسته از شورشیان مدینه شدند که پس از قتل عثمان به قبایل بصری پیوسته بودند. با صدور این فرمان

شماری از افراد مظنون دستگیر شدند و به قتل رسیدند (طبری، ۱۳۷۵: ج ۶، ۲۳۸۶؛ ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ج ۱، ۴۵۰).

در ادامه حضور شورشیان در بصره، هر حرکت اعتراضی با خشونت تمام سرکوب می‌شد و کسانی که موافق با شورشیان نبودند، چاره‌ای جز پنهان‌کاری و اختفای خویش نداشتند (ابن اثیر، ۱۹۶۵: ج ۳، ۲۱۷). گستاخی شورشیان بدان جا رسید که چون یکی از بزرگان عبدالقیس به بدعت‌های عثمان و بیعت عمومی مردم با علی اشاره کرد، بر او و بستگانش تاختند و هفتاد نفر از آن‌ها را به قتل رساندند (طبری، ۱۳۷۵: ج ۶، ۲۳۸۳). عایشه در موضعی شگفت‌انگیز کشتار مردم بصره را انتقام الهی خواند که دامن‌گیر خونیان عثمان شده است (همان: ج ۶، ۲۳۸۷).

بدین ترتیب، بصره در پی کشتارها و سرکوب‌ها در برابر شورشیان زانو زد و به مرکزی برای مقاومت آنان در برابر علی (ع) بدل شد؛ به گونه‌ای که بیش‌تر مردم آن با طلحه و زبیر بیعت کردند (دینوری، ۱۳۷۱: ۱۸۰-۱۸۱؛ طبری، ۱۳۷۵: ج ۶، ۲۳۹۱) و وقتی که علی به این شهر در رسید فریاد «یا لثارات عثمان» از هر سو شنیده می‌شد (بلاذری، ۱۳۷۹: ج ۲، ۲۳۱)؛ در حالی که پیش از این بصره بی‌هیچ اکراه، اجبار، و اعتراض بیعت با آن حضرت را پذیرفته بود (مسعودی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۷۱۴) و لشکریانی که اینک سر در اطاعت سران فتنه داشتند پیش از این به اطاعت از امام گردن نهاده بودند (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۲).

۸. نتیجه‌گیری

کشته‌شدن خلیفه سوم بهانه مناسبی برای برخی از خواص جامعه اسلامی فراهم کرد که با وجود دست‌داشتن در وقوع رویداد مذکور توانستند با توسل به موقعیت برجسته خود و بی‌اطلاعی توده‌های مردم از حقیقت ماجرا از یک سو علی (ع) را که تحت فشار و تقاضای مصرانه مهاجر، انصار، و سایر گروه‌های اجتماعی، خلافت را عهده‌دار شده بود به مشارکت در قتل خلیفه مقتول متهم کنند و از سوی دیگر، ضمن رد صحت بیعت مردم با امام، خواهان واگذاری امر خلافت به شورایی با شرایط خاص خود شدند تا بدین طریق زمینه را برای تحقق آمال و منویات خویش فراهم کنند.

در ماجرای سقوط بصره، که زمینه‌ساز نخستین نبرد داخلی در اسلام شد، عایشه در مقام ام‌المؤمنین و طلحه و زبیر، دو تن از صحابی کبار رسول‌الله، سردمدارانی بودند که در جایگاه نخبگانی از جامعه عصر خود هر یک به‌منظور رسیدن به خواسته خویش در کنار

یکدیگر قرار گرفتند و شهر مذکور را به دلیل داشتن قابلیت‌های مورد نیاز برای برپایی قیام برگزیدند. تعمق در گزینه‌های رفتاری، که از ابتدای امر به آن‌ها تمسک جستند، چگونگی سقوط بصره را که ابتدا به بیعت امام علی تن داده بود آشکار کرد. فریب و شبهه‌افکنی مهم‌ترین عاملی بود که توانست در پوشش شعائر دینی تأثیر خود را بر اکثریت عوام و حتی برخی از خواص بصره بگذارد و آن‌ها را در پیوستن به قیام علیه خلیفهٔ منتخب ترغیب کند. با تکیه بر همین گزینه، ضمن ایجاد اختلاف میان مردم و برپایی نبرد با والی منصوب علی، که به کشتار جمعی از یاران او انجامید، پیمان‌نامهٔ صلحی منعقد شد و در پرتو آن فرصت استقرار در بصره برای شورشیان مهیا و با تکیه بر موقعیت حاصل شده و استفاده از گزینهٔ نفاق، در اتحاد با سران قبایل، نیروی تحت امر ایشان تقویت شد. متعاقب آن، پیمان‌شکنی بهترین راه‌کاری بود که مراکز دینی، سیاسی، و اقتصادی شهر را که طبق مفاد پیمان‌نامه تحت اختیار والی قرار داشت، با غوغاسالاری از چنگ او درآوردند تا بر توان نظامی و اقتصادی خود بیفزایند. در مرحلهٔ بعد، به منظور استحکام مواضع ضرورت یافت که با ایجاد رعب و وحشت جلوی هر گونه حرکت اعتراضی گرفته شود و با استفاده از گزینهٔ سخت‌کشی و سرکوب شیعیان و وابستگان به خلیفهٔ وقت تسلط کامل خود را بر بصره عملی کنند.

در مجموع، رفتار سران شورشی زیرکانه، هدفمند، و توأم با برنامه‌ریزی بود و در هر گام، به اقتضای شرایط، جلوه‌ای از آن نمود می‌یافت؛ به گونه‌ای که ضمن به‌آشوب‌کشاندن بصره زمینهٔ سقوط آن را فراهم کردند.

پی‌نوشت‌ها

۱. در باب حدیث عشره مبشره و کاربردهای آن میان فریفتن سخن‌ها رفته است. ظاهراً از نظر امام علی (ع) این حدیث از جعلیات شمرده شده است. برای اطلاع بیشتر تر ← طبرسی، بی‌تا: ۷۳.
۲. الم تر الی الذین اوتوا نصیباً من الکتاب یدعون الی کتاب الله لیحکم بینهم ثم یتولی فریقاً منهم و هم معرضون (آیا احوال کسانی را که بهره‌ای از کتاب الهی دارند، ندانسته‌ای که چون برای داوری در میانشان ایشان را به کتاب الهی بازخوانند، آن‌گاه گروهی از آنان سر برتافته، رویگردان می‌شوند).

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

۱۶۲ ماهیت رفتار سران جمل در ماجرای سقوط بصره

- نهج البلاغه (۱۳۷۶). ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲ ق). *الاستیعاب فی معرفه الاصحاب*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دارالجلیل.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۳۷۵). *جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۴۰۷ ق). *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالجلیل.
- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۴۰۹ ق). *اسدالغابه فی معرفه الصحابه*، بیروت: دارالفکر.
- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۹۶۵). *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر.
- ابن اربلی، ابی الحسن علی (۱۳۶۴). *کشف الغمه فی معرفه الائمة*، ترجمه علی بن حسین زواری، قم: نشر ادب حوزه.
- ابن اعثم کوفی، محمد بن علی (۱۳۷۲). *الفتوح*، ترجمه مستوفی هروی، تحقیق غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن جوزی، یوسف (۱۴۱۸ ق). *تذکره النحوص*، قم: منشورات شریف الرضی.
- ابن حبیب بغدادی، محمد (۱۹۶۴). *المنمق فی اخبار قریش*، تحقیق خورشید احمد فاروق، حیدرآباد دکن: دائرة المعارف عثمانیه.
- ابن حزم اندلسی، محمد ابن احمد (۱۴۱۲ ق). *جمهره انساب العرب*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قاهره: دارالمعارف.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۳). *العبر*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن خیاط، خلیفه (۱۴۲۱ ق). *تاریخ خلیفه بن خیاط*، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر.
- ابن درید، ابوبکر محمد بن حسن (۱۴۱۱ ق). *الاشتیاق*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دارالجلیل.
- ابن سعد، محمد (۱۳۷۴). *الطبقات الکبری*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: فرهنگ و اندیشه.
- ابن شهر آشوب، ابوجعفر محمد [بی تا]. *مناقب آل ابی طالب*، بیروت: دار الاضواء.
- ابن صباغ مالکی، علی (۱۴۰۹ ق). *الفصول المهمه فی معرفه الائمة*، بیروت: دار الاضواء.
- ابن طقطقی، محمد بن علی (۱۳۶۰). *تاریخ فخری*، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن عبد ربّه، احمد بن محمد (۱۳۸۱). *العقد الفرید*، تصحیح احمد امین و آخرون، قاهره: دارالنهضة المصریه.
- ابن عساکر، ابی القاسم علی بن حسن (۱۴۰۰ ق). *تاریخ مدینه دمشق*، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت: مؤسسه المحمودی.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۳۸۴). *امامت و سیاست*، ترجمه سیدناصر حسینی، تهران: ققنوس.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۳۸۸). *المعارف*، تحقیق ثروت عکاشه، قاهره: دارالمعارف.
- ابن کثیر، اسماعیل (۱۳۵۱). *البدایه والنهایه فی التاریخ*، قاهره: مطبعه السعاده.

- ابن مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد (۱۳۶۹). *تجارب الامم*، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.
- ابن هلال تقفی، ابواسحاق ابراهیم (۲۵۳۶). *الغارات*، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران: فرهنگ اسلام.
- اسکافی، ابو جعفر محمد بن عبدالله (۱۴۰۲ ق). *المعیار و الموازنه، فی فضائل الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب*، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت: مؤسسه محمودی.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۷۹). *انساب الاشراف*، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- ترنر، برایان (۱۳۷۹). *ماکس وبر و اسلام*، ترجمه سعید وصالی، تهران: نشر مرکز.
- توسلی، غلام عباس (۱۳۸۰). *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: انتشارات پیام نور.
- خوارزمی، موفق بن احمد (۱۴۱۱ ق). *المناقب*، تحقیق مالک محمودی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- خواندمیر، غیاث‌الدین (۱۳۶۹). *حبیب السیر*، به اهتمام محمد دبیرسیاقی، تهران: کتاب‌فروشی خیام.
- دینوری، احمد بن ابی داوود (۱۳۷۱). *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- ذهبی، شمس‌الدین (۱۴۱۳ ق). *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی.
- روشه، گی (۱۳۷۹). *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نشر نی.
- ریترز، جورج [بی تا]. *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، ترجمه احمد رضا غروی، تهران: جهاد دانشگاهی.
- زبیری، ابی عبدالله مصعب [بی تا]. *نسب قریش*، تصحیح تبفی بروفنسال، قاهره: دارالمعارف.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۶ ق). *تاریخ الخلفاء*، تحقیق قاسم شجاعی، بیروت: دارالقلم.
- طبرسی، ابو منصور احمد [بی تا]. *احتجاج*، ترجمه حسن مصطفوی، تهران: کتاب‌خانه سنایی.
- طبری، عمادالدین [بی تا]. *کامل بهایی*، قم: مکتبه المصطفوی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵). *تاریخ الرسل والملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۵ ق). *المستدرشد فی امامه علی بن ابی طالب*، تحقیق و تصحیح احمد محمودی، قم: مؤسسه الثقافه الاسلامیه.
- طوسی، ابی جعفر محمد (۱۳۸۰). *رجال طوسی*، نجف: منشورات المکتبه الحیدریه.
- قاضی نعمان، ابی حنیفه (۱۴۰۹ ق). *شرح الاخبار فی فضائل ائمه الاطهار*، تحقیق سیدمحمد حسینی جلالی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۴۳). *اثبات الوصیه لعلی بن ابی طالب*، ترجمه محمدجواد نخعی، تهران: نشر اسلامی.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۷۴). *مروج الذهب و معادن الجوهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
- مفید، محمد بن نعمان (۱۳۶۷). *نبرد جمل*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- مفید، محمد بن نعمان [بی تا]. *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، ترجمه و شرح هاشم رسولی محلاتی، تهران: انتشارات علمیة اسلامیة.

۱۶۴ ماهیت رفتار سران جمل در ماجرای سقوط بصره

مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴). *آفرینش و تاریخ*، ترجمه شفیع کدکنی، تهران: نشر آگه.
نخجویانی، هندوشاه (۱۳۴۴). *تجارب السلف*، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: کتابخانه طهوری.
واقدی، محمد بن عمر (۱۳۶۹). *مغازی*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۷۱). *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.